



کرامت انسان در قرآن

بانگاهی به شعر امام خمینی (ره)

قدرت الله عفتی

بکرامتک اکرمته بالشهادة»^(۱) خداوند ا
شهادت می‌دهم که امام حسین علیه السلام
ولی الله است... و شما با شهادت به او
کرامت بخشیده‌اید.

شهادت و نبوت کرامت الهی هستند که به
هر کسی بخشیده نمی‌شود، انسان باید خود را به
مرحله‌ای برساند که توان کسب این کرامات
الهی را به دست آورد تا خداوند این فیض الهی
را نصیبش بکند.

جز فیض وجود او نباشد هرگز
جز عکس نمود او نباشد هرگز
مرگ است اگر هستی دیگر بینی

بودی جز بود او نباشد هرگز^(۸)
کراماتی که در مرحله نبوت، ولایت و
شهادت قرار دارد، معادل سخا، جود و هبه
نیست، جود و هبه و سخاوت صفات نسبی
هستند که به اندازه تلاش و کوشش انسان به
دست می‌آیند، لذا هرگاه اکرام و تکریم، معادل
جود و هبه آورده شود، آن اکرام و تکریم مرحله
پایین‌تر از کرامت مرحله نبوت، ولایت و شهادت
است.^(۹) برای رسیدن به هر مقداری از کرامت
در مراحل پایین نیاز به تلاش است، و هر کس
به اندازه تلاش و کوشش خود نتیجه می‌گیرد.

■ منشأ کرامت

خداوند، انسان را از خاک خلق کرده است
انی خالق بشرأ من طین^(۱۰) بشر را از گل
آفریدیم، وقتی انسان کامل شد «سُویتَه»^(۱۱)، «و
نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۱۲) از روح خودم در
انسان دمیدم و به ملائک دستور داد، وقتی روح
در انسان دمیده شد، «فَقَعَّالَهُ سَاجِدِينَ»^(۱۳) بر
او سجده کنید و درباره این خلقتش، خداوند به
خودش تبریک گفت، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ»^(۱۴) و در این خلقت خود را بهترین
خالق نامیده است و این موجود برتر را برای
جانشینی خود در روی زمین قرار داده است،
«أَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱۵) و انسان
برای رسیدن به این خلافت الهی تلاش می‌کند.
ای پیروی که گلبری توت ساخته‌اند

ز چه رو قلب ز خارا بترت ساخته‌اند؟!
پسر خاک بدین حُسن و لطافت؟ عجب است
ز بهشتی، نه ز خاک پدرت ساخته‌اند
شمر خوب سرخی بوسه شیرین باشد

آخر ای سروا برای ثمرت ساخته‌اند^(۱۶)
خداوند بخشی از کرامات که کرامت در
خلقت می‌باشد را در درون انسان قرار داد و او را
کریم خلق کرده است «و لقد كَرَّمْنَا بَنِي
آدَمَ»^(۱۷) خداوند به همه انسانها این کرامت
نفسانی را داده است، یعنی انسان را با کیفیت

هر چند که لفظ کرامت برای خدا و غیر خدا
به کار می‌روند ولی باید بدانیم، کرامتی که برای
خداوند است مانند علم و هستی خداوند، عین
ذات خداوند است، و کرامت در انسان، وقتی
کرامت به مرتبه متوسط و پایین رسیده است با
ماهیت انسان همراه می‌شود و انسان کریم
می‌گردد، کرامت در انسان صفتی است که باید
انسان با تلاش خود آن را به دست آورد، لذا
امکان دارد انسانی بدون کرامت و یا دارای
کرامت در مرحله پایینی باشد، ولی کرامت در
خداوند، این فرض محال است، چون کرامت
خداوند مانند علمش عین ذات خداوند است.

کرامت برای انسان‌ها دارای مراتبی است که
مرتبه‌ای اعلاّی آن مثل نبوت، ولایت و شهادت
است که یک صفت نفسانی است و لازمه آن
افاضه‌اش از خداوند به انسان است، باید خداوند
آن را به انسان عطا کند، لذا امام حسین
علیه‌السلام به نبوت رسیدن حضرت محمد
صلوات الله علیه را برای خاندان خودش کرامت
الهی خوانده است «اللهم انی احمدک علی أن
اکرمتنا بالنبوة»^(۱۸) خداوند، تو را شکر که با
نبوت «خاتم الانبیاء صلوات الله علیه» به خاندان
ما کرامت بخشیده‌اید.

و در زیارت امام حسین علیه‌السلام
می‌خوانیم: «اللهم اشهد أنه ولیک...الفائز

کرامت در لغت به معنای شرافت، اصالت،
سخاوت، بزرگواری، بزرگ منشی، آبرو، حیثیت و
ضد پستی آمده است.

کرامت، دور شدن از هر پستی و فرومایه‌گی
و نائل شدن به شرافت و بزرگواری تعریف شده
است که به دارنده این صفت، کریم می‌گویند،
کریم غیر از کبیر و عظیم است، کریم، به معنای
بخشنده بدون چشم داشت است.^(۱)

در زبان فارسی، معادل کلمه کریم، کلمه
خاصی نداریم، لذا در جمله‌ای کریم را به دارنده
روح بزرگواری و منزّه از هر پستی آورده‌اند.

کریم در مقابل ذنی و کرامت در مقابل
دنائت و لئامت است، هم چنان که جود در مقابل
بُخل قرار گرفته است، کرامت تنها دوری از
پلیدی و پستی نیست، بلکه وصف کمالی است
که باید آن کمالات را بدست آورد، کرامت با این
معنا یک نحوه وجود و هستی است که
کامل‌ترین مصداق آن، خداوند است، بلکه
خداوند عالی‌ترین درجه کرامت وجودی و عین
هستی کرامت می‌باشد.^(۲) «اقرء و ربک
الاکرم»^(۳) بخوان پروردگارت را که کریم‌ترین
کریمان است، «تبارک اسم ربک ذی الجلال و
الاکرام»^(۴) مبارک باد نام پروردگار شکوهمند و
بزرگوارت.

حق غنی است، برو پیش غنی
نزد مخلوق، گدایی بس کن.^(۵)

بلاخره و ویژه گیری ممتازتری نسبت به موجودات دیگر خلق کرده است.

رازى است درون آستينم
رمزى است برون ز عقل و دينم
در زمرة عاشقان سرمست
بى قيد ز عار صلح و كينم
در جرگه طير آسمانم
در حلقه نمله زمينم
دلباخته جمال يارم
وارسته ز روضه برينم
در غمزه چشم گل عزاران
بيازاز ز ناز حور عينم
گويم به زبان بى زباني
در جمع بستان نازينم
اى نقطه عطف راز هستى
برگير ز دوست جام مستى (۱۸)

انسانی که کریم خلق شده است، شایستگی به سمت آوردن کرامت بیشتر را نیز دارد، «و فضلناهم علی کثیر متن خلقنا تفضيلاً...» (۱۹) ما انسان را بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم، خداوند کریم در صدر این آیه شریفه، کرامت نفسی و درونی انسان، و در ذیل همین آیه، کرامت نسبی و اکتسابی انسان را بیان می‌کند، و این کرامت نسبی را انسان برای الهی شدن باید بدست آورد (۲۰) که بدست آوردن آن نیز در سایه لطف خداوند است.

گر بر سر کوی دوست ره‌نمی دارم
در سایه لطف او پناهی دارم (۲۱)

راه کسب این کرامات الهی علم و عمل صالحی است که معلمش خداوند کریم باشد، که در قرآن فرمود: «خلق الانسان، علمه اليبان» (۲۲) خداوند کریم انسان را خلق کرد و به او نعمت بیان داده است و به وسیله نعمت بیان انسان را بر موجودات عالم برتری داده است، این نعمت بیانی که خداوند در زمان آفرینش به انسان داده است، همان استعداد و ویژگی فطری انسان است که در درون انسان قرار داده شده است تا انسان سخن بگوید (۲۳) و ناطق باشد «اقرأ و ربك الأكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» (۲۴) پروردگار کریمت را بخوان که علمی را بوسیله قلم به شما داد که انسان بدون عنایات الهی به آن علوم نمی‌رسد. امام خمینی فرمود: خداوند در این آیه علم و جهت آن را توصیه فرمود، علم مطلق و دانش مطلق، مطلوب نیست، چه بسا دانشی که بر ضد انسانیت انسان و بر ضد کرامت انسان است، لکن دانشی که جهت داشته باشد، برای خدمت به بشر باشد، به اسم رب باشد، توجه به ربوبیت الهی داشته باشد، توجه به اسم خدا داشته باشد،

آن قرأت و آن علم در خدمت انسان است. (۱۷) و موجب کرامت و شرافت انسان است.

ببردار کتاب از برم و جام می‌آور
تا آنچه که در جمع کتب نیست بجویم
از بیخ و خم علم و خرد رخت ببندم
تا بار دهد یار به بیخ و خم مویم (۲۵)

علمی که موجب شرافت و کرامت انسان می‌شود را خداوند کریم در روز خلقت انسان و در حضور ملائک، به انسان تعلیم داد «علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائكة» (۲۶) خداوند همه اسمها را به حضرت آدم (ع) تعلیم داد و همه آن علوم را بر ملائکه عرضه کرد و بعد فرمود «أتیونی بأسماء هؤلاء» (۲۷) این اسمهایی که تعلیم دادم را بیان کنید «قالوا سبحانک لا علم لنا» (۲۸) ملائک گفتند: خداوند منزّه است، ما نمی‌دانیم، خداوند به آدم فرمود: «یا آدم أتیتهم بأسمائهم» (۲۹) ای آدم، برای ملائک اسمها را بیان کن «فلما أتاهم بأسمائهم» (۳۰) و آدم اسمها را بیان کرد. امام خمینی فرمود: علم به اسماء که خداوند به حضرت آدم (ع) آموخت، علم به حقایق اسماء بود، علم به دیدن فانی شدن مخلوقات در حق بود که حقیقت اسمیت به آن مقوم است، نه علم استدلالی و علم به مفاهیم و کلیات و اعتباریات، این علم استدلالی را ابلیس داشت که استدلال کرد (۳۱) «انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین» (۳۲) مرا از آتش و انسان را از خاک خلق کردی، لذا من برتر هستم، این علم استدلالی محض که شیطان هم داشت موجب شرافت نیست، علمی که جهت الهی داشته باشد موجب کرامت و شرافت است یعنی انسان باید برای الهی شدن تکیه بر آموخته‌های خود نکند بلکه همه آنها را جنبه الهی بدهد تا دارای ارزش شوند.

تا دیدگمت عصای برهان باشد
در هجر مجال دوست تا آخر عمر
قلب تو دگرگون و پریشان باشد (۳۳)

خداوند در کلاس درسش به حضرت آدم (ع) جنبه الهی علوم را آموخت، در همین کلاس بود که خداوند عملاً ثابت کرد که انسان می‌تواند کمالات الهی را کسب کند و ملائک توان کسب آن را ندارند.
قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند
قضه علم الاسماء به زبان است هنوز (۳۴)

■ راه کسب کرامت

برای رعایت اختصار طریقه‌های کسب کرامات الهی را در دو طریق عمده الهام قلبی و وحی به انبیاء الهی برمی‌شماریم.

انکه تعالیم کرامات الهی از طریق نفس و جان

خداوند کریم گاهی از طریق نفس و جان انسان، این کرامات را روزی انسان می‌کند و نفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها» (۳۵) قسم بر نفس و جان انسان، و قسم به آنکه این نفس را به کمال رسانده، بر انسان فجور و تقوا را الهام کردیم.

این پیامهای الهی که به قلب انسان می‌رسد برای نشان دادن حقیقت و رساندن انسان به کمال است.
گل نیست بلکه غنچه باغ سعادت است
کز جان دوست بر دل آگاه می‌رسد
آن روی با طراوت و آن سوی عطرگین
از خیمه‌گه گذشته به خرگاه می‌رسد
از خطه حقیقت و از خیمه مجاز
برخاسته به خلوت دلخواه می‌رسد
ان نسخه فرشته فردوس جاودان
بر گوش جان می‌زده مگه‌گاه می‌رسد (۳۶)

این تعالیم الهی که از طریق نفس و جان، به انسان داده می‌شود، تعلیم مستقیم الهی برای بشر است، انسان هرچه بیشتر خود را از مرحله استدلال عقلی به مرحله عشق و عمل صالح برساند، این تعلیم‌های الهی را بیشتر دریافت می‌کند «يقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون» (۳۷) مؤمنان می‌گویند، شنیدیم و اطاعت می‌کنیم، اینها رستگارانند، انسان‌های درست کار در همه جا و همه حال با خدا هستند و همیشه مورد لطف و عنایت الهی واقع می‌شوند.

همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست
کسور دل آنکه نیابد به جهان جای تو را
با که گویم که ندیده است و نبیند به جهان
جز خم ابرو و جز زلف چلیپای تو را
دگه علم و خردیست، در عشق گشود
انکه میداشت بسر علت سودای تو را (۳۸)

این تعالیم الهی از طریق نفس برای همه انسان‌ها وجود دارد، اما کسی که راه‌های کسب این تعالیم را به وسیله حجابهای مختلف ببندد، دیگر نمی‌تواند این الهامات را دریافت کند:
بر لب کوثرم ای دوست ولی تشنه لبم
در کنار منی از هجر تو در تاب و تبم
روز من با تو به شب آمد و شب با تو به روز
در فراق رخ ماهت، گذرد روز و شبم (۳۹)

این طریقه‌های کسب کرامات الهی برای انسان مهیا شد تا او در مسیر الهی تا مرحله‌ای اعلای انسانی یعنی انسان کامل شدن طی طریق بکند، و تا به خلیفه خدا شدن بر روی زمین برسد، «انی جاعل فی الارض خلیفه» (۴۰) خداوند انسان را برای خلافت الهی بر روی

زمین خلق کرده است و مسیر آن را برای انسان آماده ساخته است، در این مسیر کرامات الهی، فقط خداوند کریم باید مورد نظر انسان باشد. آنکس که ره معرفت الهی پوید پیوسته زهر ذره خدا می‌جوید تا هستی خویشش فراموش نکند خواهد که ز شرک، عطر وحدت بوید (۳۲) باید دانست که قلب پاک جای دریافت الهامات پاک الهی است و آلا سر از شرک و گمراهی در خواهد آورد.

ب: تعلیم کرامات الهی از طریق پیامبران الهی خداوند کریم اکثر تعلیمات کرامات الهی را از طریق پیامبران الهی برای بشر فرستاده است «کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یتذکرکم و یعلمکم الکتاب و الحکمة و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» (۳۳) پیامبری از شما برایتان فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و شما را تذکره کند و حکمت را به شما بیاموزد و آنچه که نمی‌توانستید به آن دست بیابید را به شما تعلیم بدهد.

آنچه که انسان نمی‌تواند به تنهایی به دست آورد، بلکه باید خداوند برای انسان بفرستد علوم الهی است که از جمله آنها کرامات و اخلاقیات الهی است، همه انبیاء برای تعلیم کرامات اخلاقی مبعوث شدند و پیامبر اکرم، حضرت محمد صلوات الله علیه و آله برای تکمیل آن کرامات اخلاقی برگزیده شده‌اند فلذا حضرتش فرموده‌اند: «إنما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۳۴) من برای به کمال رساندن اخلاق مبعوث شدم.

نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی ز وی به حیدر صفدر (۳۵)

پیامبران الهی انسان‌ها را به سوی ایمان به خدا و اخلاق و شرافت الهی دعوت می‌کنند، آنهایی که طالب کرامات الهی هستند وقتی ندای پیامبران را شنیده‌اند که دعوت به ایمان می‌کنند به خدایشان ایمان می‌آورند. «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» (۳۶) پروردگارا شنیدیم که منادی ندا در داد که به پروردگارتان ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم.

آن که زمین و آسمانش جا نیست بر عرش برین و کرسیش ماوا نیست اندر دل عاشقش بگنجد ای دوست ایمانست این و غیر از این معنا نیست (۳۷) وقتی ایمان در قلب انسان جای گرفت و انسان جنبه الهی یافت و خدایی شد، خداوند برای این انسان راه کسب کرامات الهی را تا

مرحله نهایی کمالات «کان قاب قوسین او أدنی» (۳۸) باز می‌کند، این انسان الهی، آنقدر در کمالات بالا می‌رود که فاصله بین او و خدایش کمتر از فاصله قوس دو کمان می‌شود، خداوند در این آیه شریفه، شهود اعلائی پیامبر صلوات الله را بیان کرده است، این شهود برای اولیای الهی با تفاوت مراتب وجود دارد. (۳۹)

مگر تو آدم زاده هستی 'علم الاسماء' چه شد 'قاب قوسین' کجا رفته است او ادنی چه شد بفر فرزند دار فریاد 'انا الحق' می‌زنی مدعی حق طلبا 'انیت و انا' چه شد (۴۰) انسان برای کسب این مقامات و کرامات الهی بر روی زمین پا گذاشته است و این مسیر را با راهنمایی پیامبران الهی طی می‌کند، ولی باید بداند که دشمن قسم خورده انسان، شیطان، همیشه در کمین است تا انسان را از طریق الهی دور کند «فیعز تک لأغریتهم اجمعین» (۴۱) به عزت (خدا) سوگند، همه آدمها را گمراه می‌کنم. انسان برای رهایی از نقشه‌های شیطان باید آن دامها را بشناسد تا در آنها گرفتار نشود.

طوطی باغ محبت نرود کلبه جغد

باز فردوس کجا کلب معلم باشد؟! (۴۲) در این مسیر الهی تا انسان سستی نکند، شیطان نمی‌تواند گزندی به انسان برساند، انسان مافوق همه موجودات است و می‌تواند بر تمام نقشه‌های شیطان غلبه بکند و آنها را برای تکامل خود قرار بدهد، چون شیطان سگ دست آموزی است که در لبه پرتگاه گناه بسته شده است، هرگاه انسان به گناه نزدیک شد شیطان پارس می‌کند، اگر انسان از پارس او درس درستی بگیرد از گناه دور می‌شود و آلا به شیطان نزدیک می‌شود و شیطان او را در بند خود می‌گیرد.

■ موانع کسب کرامات

برای رسیدن به کمالات انسانی و کرامات الهی باید اول مانع‌های کسب کرامت را شناخت و آن صفات سلبی را از خود دور نمود تا شرایط و صلاحیت کسب کرامات الهی فراهم شود، همه آن موانع را برای رعایت اختصار در دو مانع عمده تمرد و دنیاطلبی جمع می‌کنیم.

الف - طغیان و تمرد:

کسی که خوی تمرد و سرکشی دارد نمی‌تواند در برابر فرمان خداوند مطیع محض باشد، اولین متمرد شیطان بود که در برابر دستور خداوند برای سجده با تکبر گفت: «انا خیر منه، خلقتی من نار و خلقته من طین» (۴۳) من بهتر از انسان‌ام، مرا از آتش خلق کردی و انسان را از

خاک خلق نمودی.

تا کوس انا الحق بزنی خودخواهی

در سر هویشت تو ناگامی بردار حجاب خویش از سر راه

با بودن آن هنوز اندر راهی (۴۴)

انسان نیز همانند شیطان، تا خوی تمرد و سرکشی را در وجودش دارد، نمی‌تواند مطیع فرمان الهی باشد. «کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا فَرِحٌ» (۴۵) انسان تا اینکه دنیا و سرمایه‌اش را دید طغیان و تمرد می‌نماید و خود را بی‌نیاز فرض می‌کند، انسان باید اول از قیدهای ما و من دنیا آزاد بشود تا به کمالات و کرامات الهی وصل شود.

آنکه سر در گوی او نگذاشته آزاده نیست آنکه جان نغفکند در درگاه او دلناده نیست

نیستی را برگزین ای دوست اندر راه عشق رنگ هستی هرکه بر رخ دارد آدم زاده نیست

راه و رسم عشق بیرون از حساب ما و تو است آنکه هوشیار است و بیدار است مست باده نیست

سر نهادن بر در او پایه سر بنهاندن است هرکه خود را هست، داند پا به سر بنهاندن نیست

سسالها باید که راه عشق را پیدا کنی این ره رندان میخانه است راه ساده نیست

خرقه درویش همچون تاج شاهنشاهی است تا جدار و خرقة دار از رنگ و بو افتاده نیست

تا اسیر رنگ و بسوی، بسوی دلبر نشنوی هرکه این اغلال در جانش بود آماده نیست (۴۶)

باید این طغیانها و این تمردها را کنار گذاشت تا جان انسان آماده کسب کمالات و کرامات الهی بشود، خداوند از انسان پرسید: «یا ایها الانسان ما غرک بریک الکریم» (۴۷) ای انسان چه چیزی تو را در برابر پروردگار کریم مغرور ساخته است؟! این همه غرور و سرکشی در برابر خداوندی که همه هستی از او است جز پوچی و نیستی معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

ماتیم و یکی خرقة تزویر و دگر هیچ در دام ریا بسته به زنجیر و دگر هیچ

خود بینی و خودخواهی و خودکامگی نفس جان را چو روان کرده زمینگیر و دگر هیچ

دریازگه دوست نبودیم و ندیدیم جز نامه سر بسته و تقصیر و دگر هیچ

بگزیده خرابیات و گسسته ز همه خلق دل بسته به پیش آمد و تقدیر و دگر هیچ

درویش که درویش صفت نیست، گشاید بر خلق خدا دیده تحقیر و دگر هیچ

عالم که به اخلاص نیاراسته خود را علمش به حجابی شده تفسیر و دگر هیچ

عارف که ز عرفان کتبی چند فراخواند بسته است به الفاظ و تعابیر و دیگر هیچ (۴۸)



هر کس، چه گدا و چه پادشاه، چه بی سواد و چه عالم تا از طغیان من و ما بیرون نرود خود را در گرداب هیچ گرفتار کرده است، باید از غرور و تمرد بیرون رفت تا کرامات الهی را بدست آورد. پیامبر اکرم صلوات الله علیه هنگامی که آیه شریفه فوق را می خواند، می فرمود: «غره جهله» (۵۹) جهل انسان او را مغرور کرده است، باید این جهل و ظلمت محض را کنار گذاشت و بوسیله نور معرفت الهی با راهنمایی پیامبران الهی به سوی خداوند کریم حرکت کرد.

ای پیر بیا به حق من پیری کن
حالم ده و دیوانه زنجیری کن
از داتش و عقل یار را نتوان یافت
از جهل در این راه مندگیری کن (۶۰)

خداوند ریشه همه این تمزدها و سرکشی ها را از نفس اماره می داند که انسان را به کارهای زشت می کشاند «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (۶۱) فاطمی اگر از طارم اعلی گذری از خاک گذشته از تریا گذری هیبات، که تا اسیر دیو نفسی

از راه «ذنی» سوی «تدنی» گذری (۶۲)
انسان باید از خوی تمرد و طغیان در مقابل خداوند بگذرد و مطیع محض شود تا به کرامات الهی نائل آید.

ب - دنیا طلبی:

دنیا که از ذنی و دناوت گرفته شده است به معنای پستی است و در مقابل کرامت قرار دارد، البته باید دانست که زمین و آسمان و آنچه در آنها است مخلوق خداوند هستند و بدی ندارند «هو الذی خلق السماوات و الارض بالحق» (۶۳) او خدای است که زمین و آسمان را به حقیقت خلق کرده است.

جز هستی دوست در جهان نتوان یافت
در نیست نشانه ای ز جان نتوان یافت
در خاته اگر کس است یک حرف بس است
در کون و مکان به غیر آن نتوان یافت (۶۴)

و همه این مخلوقات ثناگوی خداوند کریم هستند «تسبیح له السماوات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده» (۶۵) تمام آسمان ها و زمین و آنچه در آنها است، همه موجودات، خداوند را تسبیح می گویند.

ذرات جهان ثنای حق می گویند
تسبیح کتان لقای او می جویند
ماکور دلان خامششان بنداریم
با ذکر فصیح راه او می پویند (۶۶)

و همه این مخلوقات، تسبیح گویان به سوی خداوند حرکت می کنند «هو الذی خلق اللیل

و النهار و الشمس و القمر کل فی فلك
یسبحون» (۶۷) او خدایی است که روز و شب و خورشید و ماه را آفرید، در حالی که همه اینها در گردش اند و او را تسبیح می گویند.
ذرات وجود عاشق روی ویند

یا فطرت خویشتن ثناجوی ویند
ناخواسته و خواسته دلها همگی
هر جا که نظر کنند در سوی ویند (۶۸)

همه موجودات هستی سرباز خداوند هستند «و لله جنود السموات و الارض» (۶۹) همه آسمانها و زمین سرباز خدایند، حتی شیطان که از درگاه خداوند رانده شده است، باز سرباز خدا است، او نمی تواند از دایره مخلوقات و سربازان خداوند، بیرون برود، انسان باید از اعمال بر شیطان، برای مسیر حقیقت خدای رحمان استفاده کند.

خواست شیطان بد کند با من ولی احسان نمود
از بهشتم برد بیرون بسته جاتان نمود (۷۰)

شیطان به خداوند گفت: «أرأیتک هذا الذی کزمت علی» (۷۱) تو این انسان را بر من برتری دادی؟ «لأحتکن ذریته الا قلیلا» (۷۲) بجز عده کمی، همه فرزندان آدم را دهنی (لجام) می زنم (و سوار می شوم) همین شیطان که دشمن قسم خورده انسان است بدون اذن خداوند نمی تواند کاری بکند.

زاده اسماء را بسا جنة الماوی چه کاری
در چم فردوس می ماتم اگر شیطان نبودی (۷۳)

لذا دنیا به خودی خود مذموم نیست، دنیای لهر و لعب، دنیای تفاخر و تکاثر مذموم است. «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهر و زینة و تسفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (۷۴) دنیای سرگرمی و بیهودگی و بازیهای کودکانه، آرایش و خودنمایی جوانانه، جاطلی و فخر فروشی در اموال و اولاد که کار زمان پیری و کهنسالی است مذموم است، دل بستگی به دنیای زائل شدنی که سراپی بیهوده است و دارای یکی از این پنج خصلتی (۷۵) است

که در آیه فوق آمده است، مذموم است، باید با عنایت خداوند کریم از این قیدهای باطل رها شد و رنگ الهی گرفت.

الا یا ایها الساقی زمی پرساز جام را
که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را
از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد
بیرون سازد ز هستی، هسته نیرنگ و دامم را
از آن می ده که جانم را زقید خود رها سازد
بخود گیرد زمامم را فرو ریزد مقامم را (۷۶)

دنیای مذموم، دنیای من و ما است، که فرد همه چیز را برای خود می خواهد و خود را برتر از همه چیز و همه کس بداند.

با چشم منی جمال او نتوان دید
با گوش تویی نغمه او کس نشنید
این ما و تویی مایه کوری و کوری است
این بت بشکن تا شودت دوست پدید (۷۷)

باید از این امور اعتباری و زائل شدنی دنیا که برای انسان کمال حقیقی نفسانی و کرامات واقعی نمی آورد (۷۸) جدا گردید و به واقعیات متصل شد تا به محبوب واقعی رسید و از ایشان کسب کرامات و کمالات الهی نمود.

فاطمی ز علائق جهان دل بر کن
از دوست شدن به این و آن دل بر کن
یک دوست که ان جمال مطلق باشد
بگزین تو و از کون و مکان دل بر کن (۷۹)

خداوند دل بستگی و وابستگی به دنیای اعتباری و موهوم و قراردادی را نکوهیده است، «ذلک متاع الحیوة الدنیا» (۸۰) همه اینها را متاع ناچیز دنیا دانسته است، باید از این متاع ناچیز دنیا رها شد و به سوی حقیقت الهی حرکت کرد و همه چیز را رنگ و بوی الهی داد تا ارزش و اعتبار واقعی بیابند.

عاشقان روی او را خاتمه و گاشاته نیست
 مرغ بال و پر شکسته فکر باغ و لانه نیست
 گر اسیر روی او بی نیست شو پروانه شو
 پای بند ملک هستی در خور پروانه نیست
 می گساران را دل از عالم بریدن شیوه است
 آنکه رنگ و بوی دارد لایق میخانه نیست
 راه علم و عقل با دیوانگی از هم جداست
 بسته این دانه‌ها و این دامها دیوانه نیست
 مست شو دیوانه شو از خویشتن بیگانه شو
 آشنا با دوست راهش غیر این بیگانه نیست^(۸۱)
 کسی که گرفتار مراتب اعتباری و وابستگی
 مادی دنیا شود به راه دناست سوق می‌یابد و از
 کرامت محروم می‌شود، چون دناست و کرامت دو
 مسیر جدای از هم و متضاد هستند، خداوند به
 پیامبر اکرم صلوات الله علیه فرمود: «وذر الذین
 اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیاة
 الدنیا و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت»^(۸۲)
 رها کن آنها را که دینشان را بازیچه گرفته‌اند، و
 به اموال دنیا مغرور شدند و تذکرشان بده که
 هر کس با اعمالش خواهد بود.
 ای واژه تزهات بس کن
 تکرار مکسرات بس کن
 ای عاشق شهرت دغل باز
 بس کن تو خزعلات بس کن
 گفتار تو از برای دنیاست
 پیگیری مهملات بس کن
 بردار تو دست از سرما
 تکرار مکسرات بس کن^(۸۳)
 خداوند در همین دنیا و به وسیله همین دنیا
 مسیر کرامت و دناست را به انسان نشان داده
 است و انسان را در انتخاب مسیر آزاد گذاشته
 است، «ریتا آتنا فی الدنیا حسنة»^(۸۴) خدایا در
 دنیا به ما حسنه عنایت کن. کسی که در دنیا از
 خداوند حسنه بخواهد و در این مسیر قرار بگیرد،
 در آخرت نیز در همین مسیر است «و فی
 الآخرة حسنة»^(۸۵) این انسان به کرامت الهی
 می‌رسد. و کسی که در این دنیا به موهومات و
 دنیای مضموم سرگرم باشد، «زین للذین کفروا
 الحیاة الدنیا»^(۸۶) آنها که کافر شدند دنیا برایشان
 زینت داده شد. این دسته از انسانها به اندازه
 همین دنیاشان بهره‌مند هستند، از کرامات الهی
 بهره‌ای ندارند.

تو راه جنت و فردوس را در پیش خود دیدی
 جدا گشتی ز راه حق و پیوستی به باطل‌ها
 اگر دل داده‌ای بر عالم هستی و بالاتر
 بخود بستی ز تار عنکبوتی بس سلاسلها^(۸۷)
 لذا دنیا به خودی خود نه تنها بد نیست بلکه
 مظهر جمال و جلال خدا است، دنیا سراسر
 مجرای فیض الهی است، آئینه‌دار حق و آیت
 حق است،^(۸۸) انسانی که در پی حقیقت است، در
 همین دنیا حقایق را می‌یابد و انسانی که در پی
 متاع ناچیز دنیا است به همان متاع
 ناچیز می‌رسد.

خداوند دنیا را بیهوده و بازیچه خلق نکرده
 است «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما
 لالعین»^(۸۹) ما آسمان و زمین و آن چه در بین
 آنها است را بیهوده خلق نکرده‌ایم. بلکه خداوند
 اینها را برای تکامل و رسیدن به کمالات و
 کرامات الهی خلق کرده است.

این سرا بار افکن می‌خوردگان راه یار است
 با پریشان حالی و مستی و بیهوشی قرین است
 از جهان هستی و ملک جهان بینی بیرون است
 با گروه نیستی جویان عاشق، همنشین است
 مسکن سوداگران روی یار گل‌گذار است
 مرکز دلدادگان آن نگار مه جبین است^(۹۰)
 در این دنیا خداوند همه شرایط را برای
 کسب کرامات الهی مهیا نموده است، انسان باید
 از این شرایط و امکانات برای کسب کرامات
 الهی استفاده کند و خود را الهی گرداند.

■ شرایط کسب کرامت

انسان وقتی که از دناست دنیا رها شد، در
 واقع به صفت سلبی کرامت نائل آمده است، باید
 برای کسب صفت ایجابی کرامت تلاش بکند،
 بهترین طریق کسب کرامات الهی، آموختن
 از خداوند کریم است «فان ربی غنی کریم»^(۹۱)
 پروردگارم بی‌نیاز و بخشنده است، باید فقط از
 درگاه خداوند تقاضای کرامت و شرافت نمود.

فخر است برای من فقیر تو شدن
 از خویشتن گسستن و اسیر تو شدن
 طسوفان زده بالای قهرت بودن
 یکتا هدف کمان و تیر تو شدن^(۹۲)
 باید از خداوند کریم تقاضای کرم نمود و
 جعلنی من المکرمین»^(۹۳) خداوند ما را جزء
 آنهایی قرار ده که به آنها کرم نموده‌ای، وقتی از
 خداوند کریم، کرم را بخواهیم، او کریمانه و بدون
 هیچ چشم داشتی، کرامت را همراه با عزت و
 شرافت عطا می‌کند.

برخواست ز عاشقی صغیری
 می‌خواست ز دوست دستگیری
 او را به شراب‌خانه آورد
 تا توبه کند به دست پیری
 از عشق دگر سخن نگوید
 تازنده کند دلش فقیری
 ای نقطه عطف راز هستی

برگیز ز دوست جام مستی^(۹۴)
 خداوند کریم، کتاب کرامت (قرآن) را به
 وسیله ملائک مکرم بر رسول اکرم (ص) نازل
 نمود، «بایدی سفرة کرام بررة»^(۹۵)
 جامی بنوش و بر در میخانه شادباش
 در یاد آن فرشته که توفیق داد باش^(۹۶)
 هر کس که اراده کرامات الهی را کرده باشد
 با این کتاب مکرم به سوی خداوند کریم حرکت
 می‌نماید «فمن شاء ذکره فی صحف مکرمه،
 مرفوعة مطهرة»^(۹۷) از کتاب کریم (قرآن) و بلند
 مرتبه و پاک هر کس بخواهد پند می‌گیرد.

قسطرة بساده زجام کرمت نوشیدم
 جامت از موج غمت همقدم دریا شد
 مؤده وصل به رندان خرابیات رسید
 ناکهان غلغله و رقص و طرب برپا شد^(۹۸)
 این کتاب کرامت و انسان ساز، پیروانش را
 از ظلمت به نور هدایت می‌کند «کتاب انزلناه
 الیک لتخرج الناس من الظلمات الی
 النور»^(۹۹) کتابی که بر تو (پیامبر صلوات الله
 علیک) نازل کردیم برای خارج کردن همه مردم
 از ظلمت به سوی نور است. و آن نور چیزی جز
 حقانیت و کرامت الهی نیست. «الله نور
 السموات و الارض»^(۱۰۰) خداوند نور آسمانها و
 زمین است.

غیر از در دوست در جهان کی یابی
 جز او به زمین و آسمان کی یابی
 او نور زمین و آسمانها باشد

قرآن گوید، چنان نشان کی یابی^(۱۰۱)
 خلاصه کلام اینکه انسان برای رسیدن به
 کرامات الهی باید خود را از طریق قرآن در مسیر
 الهی قرار بدهد تا خداوند او را با عزت و احترام

به جلو ببرد.

بقیه در
 صفحه ۴۵



شواج حسن دوست چودریای بی‌کران
این مست تشنه کام غمش در کرانه است
میخانه در هوای وصالش طرب کنان
مطرب به رقص و شادی و چنگ و چفانه است (۱۰۲)
این انسانی که به سوی کرامات الهی حرکت
کرده است در واقع با همه هستی به سوی
خداوند کریم می‌روند و همه غرق در دریای
کرامات الهی هستند.

■ انسان کامل

انسانی که در مسیر کرامات الهی واقع شد در
همین دنیا به آنجا می‌رسد که «کلمه دخل علیها
زکریا المحراب وجد عندها رزقا» (۱۰۳) هرگاه
زکریای پیامبر (ع) به محراب (محل عبادت)
مریم عذرا (س) می‌رفت در نزدش رزق شگفت
آور می‌یافت، خداوند کریم در همین دنیا روزی
بهشتی به انسان می‌رساند و سالک الی الله در
این طریق به آنجا می‌رسد که: «سیحان الذی
أسرى بعیده لیلًا من المسجد الحرام الی
المسجد الاقصی» (۱۰۴) منزّه است خدای که
پیامبرش را در یک شب از مسجد الحرام (مکه)
به مسجد الاقصی (قدس) برد و از آنجا پیامبرش
را به عرش اعلاء برد، «و هو بالاقت الاغلی، ثم
دنا فتدلی، فکان قاب قوسین او ادنی» (۱۰۵) و
آن رسول در افق اعلائی کمال بود، آنگاه نزدیک
آمد بر او (به وحی حق) نازل گردید (نزدیکی که)
با او به قدر قوس و دو کمان یا نزدیک‌تر از آن
شد، رسول الله صلوات الله علیه در آنجا حقیقت
وحی را دید، هم چنان که حضرت ابراهیم
علیه‌السلام ملکوت آسمان و زمین را دید. (۱۰۶)
انسان در مسیر الهی آنقدر پیش می‌رود که
به درجه نهایی کمالات انسانی می‌رسد و
جانشین خداوند در زمین می‌گردد، «انی جاعل
فی الارض خلیفه» (۱۰۷) من در زمین برای خود
جانشین قرار خواهم داد.

امام خمینی فرمود: همه این مقامات با
تقوای الهی حاصل می‌شود، کرامت در پناه
تقوی و برتری به اخلاق فاضله و اعمال صالحه
است، (۱۰۸) «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (۱۰۹) با
کرامت‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین
شماست، کرامت با تقوی حاصل می‌شود، هرچه
تقوی بیشتر باشد کرامت بیشتر خواهد بود، هیچ
استثنایی وجود ندارد، پیغمبر اکرم (ص) برای این
که اتقای ناس بود، اکرم ناس بود، امیرالمؤمنین
برای اینکه بعد از رسول الله اتقی الناس بود،
اکرم الناس بود، نسب و سبب در کار نیست. (۱۱۰)
اسلام برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار
نداده، تقوا و تعهد به اسلام تنها ویژگی و برتری
برای کرامت انسان است. (۱۱۱)

انسان که اشرف مخلوقات خداوند است،
رمز جاودانی اش تقوای الهی است که در پناه آن
به کرامات الهی نائل می‌شود و جانشین خداوند
بر زمین می‌گردد.

ای صوت رسای آسمانی

ای رمز ندای جاودانی

ای قلّه کوه عشق و عاشق

وی مرشد ظاهر و نهانی

ای جلوه کامل انالحق

در عرش مرفّع جهانی

ای نقطه عطف راز هستی

برگیر ز دوست جام مستی (۱۱۲)

انسان کامل نقطه عطف راز هستی است، به
امید رسیدن بشریت به کمالات و کرامات اعلائی
انسانی که در آن روز همه انسان‌ها انهی باشند.



بی‌نوشته:

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت دار احیاء التراث العربی، الاوئی
۱۲۰۸، ص ۷۹-۵۵: لوس - لوز، ج ۱، تهران اسماعیلیان،
دوم، بی تا، ص ۶۸۲: خلیل جز، فرهنگ لاری، مترجم: طبیبیان،
حمید تهران، بی تا، کبیر، دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱۱.
۲. جوادی املی، عبدالله کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء
سوم، ۱۳۷۲، ص ۷.
۳. سوره علق، آیه ۳.
۴. سوره رحمان، آیه ۷۸.
۵. امام خمینی، دیوان امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، بیست و
سوم، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲.
۶. مناجات امام حسین علیه السلام.
۷. زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.
۸. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۱۷.
۹. جوادی املی، کرامت در قرآن، ص ۸۹.
۱۰. سوره حجرات، آیه ۲۶: سوره، ص ۷۲ و ۷۱.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. سوره مؤمنین، آیه ۱۲.
۱۴. سوره بقره، آیه ۲۰.
۱۵. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۰۳.
۱۶. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۱۷. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۸۷.
۱۸. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۱۹. جوادی املی، کرامت در قرآن، پیشین، ص ۱۸.
۲۰. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۲۱.
۲۱. سوره الرحمن، آیه ۲ و ۳.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
سی و یکم، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.
۲۳. سوره علق، آیه ۳.
۲۴. امام خمینی، صدیقیه، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار
دوم، ۱۳۹۹، ص ۲۴۸.
۲۵. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۱۶۸.
۲۶. سوره بقره، آیات ۳۱ - ۳۳.
۲۷. همان.
۲۸. همان.
۲۹. همان.
۳۰. همان.
۳۱. همان.
۳۲. امام خمینی، شرح جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار
امام، پنجم، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴ و ۲۶۲.
۳۳. سوره ص، آیه ۷۶ و آیات آیه ۱۲.
۳۴. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۰۷.
۳۵. همان، ص ۱۷۲.
۳۶. سوره شمس، آیه ۷ و ۶.
۳۷. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۸۵.
۳۸. سوره نور، آیه ۵۱.
۳۹. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۴۲.
۴۰. همان، ص ۳۰۶.
۴۱. سوره بقره، آیه ۳۰.
۴۲. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۱۵.
۴۳. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۴۴. شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، بی جا، منشورات الشریف الرضی،
السادس، ۱۳۸۲، ق، ص ۸.
۴۵. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۵۳.
۴۶. سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.
۴۷. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۱۹۹.
۴۸. سوره نجه، آیه ۸.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ج ۲۷، پیشین، ص ۴۱۱.
۵۰. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۹۴.
۵۱. سوره ص، آیه ۸۲.
۵۲. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۸۶.
۵۳. سوره اعراف، آیه ۱۲، سوره ص، آیه ۷۶.
۵۴. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۳۸.
۵۵. سوره علق، آیه ۷ و ۶.
۵۶. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۷۰.
۵۷. سوره انفطار، آیه ۵.
۵۸. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۴.
۵۹. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه،
بی تا، ص ۶۸۲.
۶۰. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۳۳.
۶۱. سوره یوسف، آیه ۵۳.
۶۲. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۲۴.
۶۳. سوره انفام، آیه ۳۷.
۶۴. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۰۱.
۶۵. سوره اسراء، آیه ۴۲.
۶۶. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۱۱.
۶۷. سوره انبیاء، آیه ۳۳.
۶۸. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۱۱۲.
۶۹. سوره فتح، آیات ۷ و ۴.
۷۰. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۱۱۵.
۷۱. سوره اسراء، آیه ۶۲.
۷۲. همان.
۷۳. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۱۸۰.
۷۴. سوره حدید، آیه ۲۰.
۷۵. علامه طباطبائی، سید، حدیث حسن آل زان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹،
ترجمه سید محمد باقر موسوی، بنیاد علمی و تکریمی علامه طباطبائی،
اول، ۱۳۶۳، ص ۳۲۹.
۷۶. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۳۰.
۷۷. همان، ص ۲۱۴.
۷۸. علامه طباطبائی، ج ۱۹، پیشین، ص ۳۳۹.
۷۹. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۳۲.
۸۰. سوره آل عمران، آیه ۱۴.
۸۱. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۷۲.
۸۲. سوره انفام، آیه ۷۰.
۸۳. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۳۰۸.
۸۴. سوره بقره، آیه ۲۰۱.
۸۵. همان.
۸۶. همان، آیه ۲۱۲.
۸۷. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۴۶.
۸۸. جوادی املی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، بی جا، نشر
فرهنگی رجاء دوم، ۱۳۶۲، ص ۵۸۳ و ۵۸۲.
۸۹. سوره انبیاء، آیه ۱۶.
۹۰. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۶۰.
۹۱. سوره نمل، آیه ۵۰.
۹۲. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۳۰.
۹۳. سوره یس، آیه ۲۷.
۹۴. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۸۱.
۹۵. سوره عس، آیه ۱۶ و ۱۵.
۹۶. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۱۲۹.
۹۷. سوره عیس، آیات ۱۴ - ۱۲.
۹۸. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۸۸.
۹۹. سوره ابرهیم، آیه ۱.
۱۰۰. سوره نور، آیه ۳۵.
۱۰۱. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۴۱.
۱۰۲. همان، ص ۶۱.
۱۰۳. سوره آل عمران، ص ۳۷.
۱۰۴. سوره اسراء، آیه ۱.
۱۰۵. سوره نجه، آیه ۹ - ۷.
۱۰۶. جوادی املی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۶۷۲.
۱۰۷. سوره بقره، آیه ۳۰.
۱۰۸. امام خمینی، صحیفه امام، بی تا، پیشین، ص ۲۵۳.
۱۰۹. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۱۱۰. امام خمینی، صحیفه امام، بی تا، پیشین، ص ۳۱۴.
۱۱۱. امام خمینی، صحیفه امام، بی تا، پیشین، ص ۲۹۱.
۱۱۲. امام خمینی، دیوان امام، پیشین، ص ۲۸۹.

۱۳۸۷

